



A Critique of the Article "A Critical Evaluation of Hadiths Claiming Most Women Will Go to Hell"

Abolfazl Tawassoli-zadeh¹

1. Senior instructor in Islamic Jurisprudence and Legal theory; Ph.D. in Islamic Knowledge Teacher Training (Theoretical Foundations of Islam), Qom University, Qom, Iran. Email: chelcheragh2@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Received:
September 08, 2023

Accepted:
July 31, 2024

Keywords:
Hell, women, reconciling between Hadiths, isnad reliability, transmissional reliability.



ABSTRACT

The article titled "A Critical Evaluation of Hadiths Claiming Most Women Will Go to Hell" was published in Volume 2, Issue 3 of the Hadith Teachings Journal, which is published by the Razavi University of Islamic Sciences. The authors endeavour to tackle a theological concern regarding the perception of women in Islam, which arises from Hadiths asserting that women are predominantly represented among the inhabitants of hellfire. Their approach involves a thorough examination of the isnāds (chains of transmission) and matns (texts) associated with these Hadiths. While the authors' selection of topic and their overarching objective are commendable, the article is subject to five methodological critiques and six content-related critiques. The methodological critiques encompass: an inadequate introduction, a failure to comprehensively address all pertinent Hadiths, inaccuracies in referencing due to the conflation of various Hadith sources and the omission of source citations, erroneous translations, lack of depth in the narrative evidence provided and clack of clarity in stating the justification after the command. Content-related critiques include issues with the discussion of isnads, such as questioning the credibility of Hasan ibn Maḥbūb, diminishing the status of Muḥammad ibn Sinān, neglecting the anonymity of 'Amr ibn Muslim in biographical literature, and inconsistencies regarding the situation of al-Baṭā'inī. Furthermore, critiques related to semantic analysis highlight incorrect interpretations, a failure to identify contradictions among Hadiths, and a neglect of the Hadith found in the book of man lā yaḥḍuruḥu al-faqīh.

Cite this article: Tawassoli-zadeh, A. (2024). A Critique of the Article "A Critical Evaluation of Hadiths Claiming Most Women Will Go to Hell". *Hadith Doctrines*, 7(13), 31-50.

<https://doi.org/10.30513/hd.2024.5490.1209>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



نقد مقاله «روایات جهنمی بودن اکثر زنان در ترازی نقد»

ابوالفضل توسلی زاده^۱

۱. استاد سطوح عالی فقه و اصول حوزه؛ دانش‌آموخته دکتری مدرسی معارف اسلامی (مبانی نظری اسلام)،

دانشگاه قم، قم، ایران. chelcheragh2@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: علمی پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۴</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰</p> <p>کلیدواژه‌ها: جهنم، زنان، جمع بین روایات، وثاقت سندی، وثاقت صدور.</p>	<p>مقاله «روایات جهنمی بودن اکثر زنان در ترازی نقد» در نشریه آموزه‌های حدیثی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (دوره ۲، شماره ۳) چاپ شده است. نویسندگان مقاله مذکور کوشیده‌اند تا با بررسی سندی و صدور این گونه روایات، به شبه‌های اعتقادی نسبت به موضع‌گیری اسلام در مورد زنان پاسخ دهند که بنا بر آن، با توجه به روایات منابع اسلامی، زنان اکثریت اهل جهنم را تشکیل می‌دهند. با تقدیر از نویسندگان این مقاله به دلیل انتخاب موضوع و هدف غایی آنان، باید گفت بر مقاله مذکور پنج نقد روشی و شش نقد محتوایی وارد است. نقدهای روشی عبارت‌اند از نقصان مقدمه، عدم استقصای روایات، بی‌دقتی در اسناددهی به دلیل خلط بین منابع حدیثی و عدم ذکر منبع، ترجمه نادرست، توضیحات ناکافی به دلیل اجمال در توضیح قرائن روایی، و اجمال در بیان تعلیل بعد از امر. برخی نقدهای محتوایی مربوط به بحث سندی است که عبارت‌اند از تشکیک در وثاقت حسن بن محبوب، تضعیف محمد بن سنان و عدم توجه به جهالت عمرو بن مسلم، تناقض گویی درباره بطنانی. نقدهای محتوایی مربوط به بحث دلالتی نیز عبارت‌اند از نادرستی برداشت معنایی، عدم ترسیم تعارض روایات و بی‌توجهی به روایت فقیه.</p>



استناد: توسلی زاده، ابوالفضل. (۱۴۰۳). نقد مقاله «روایات جهنمی بودن اکثر زنان در ترازی نقد»، آموزه‌های حدیثی، ۷(۱۳)،

۳۱-۵۰. <https://doi.org/10.30513/hd.2024.5490.1209>

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



© نویسندگان.

مقدمه

ضرورت و لزوم نقد آثار علمی بر کسی پوشیده نیست. نقد از زمره روش‌های مؤثر برای سنجش کیفیت متن و مشخص کردن نقاط قوت و ضعف اثر است. نگارش نقد علمی یکی از فعالیت‌های روشمندی است که در عرصه فعالیت عالمانه جایگاهی ممتاز و معتبر دارد.

مقاله «روایات جهنمی بودن اکثر زنان در ترازوی نقد» نوشته آقایان ابوالقاسم حسینی زیدی، محسن کبیری راد و احسان یاری در دوره ۲ شماره ۳ (شهریور ۱۳۹۷) نشریه آموزه‌های حدیثی دانشگاه علوم اسلامی رضوی چاپ شده است. نویسندگان محترم کوشیده‌اند با نگاهی مسئله‌محور و با روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی - تحلیلی، به یک شبهه اعتقادی نسبت به موضع‌گیری اسلام در مورد زنان پاسخ بدهند. شبهه‌ای که از یک سری روایات موجود در منابع اسلامی نشئت گرفته است. در این روایات، زنان اکثر اهل جهنم معرفی شده‌اند. این مضمون در منابع معتبر اهل سنت همچون صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابن‌ماجه، جامع ترمذی با طرق مختلف گزارش شده است. در جوامع حدیثی شیعه نیز همین مضمون از طریق اهل‌بیت (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است. نویسندگان مقاله مذکور یک مورد از این روایات را از کتاب کافی به صورت مسند از امام باقر (ع) نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم (ص) در عید قربان در حالی که سوار بر شتر بدون کجاوه بودند، به طرف خارج مدینه حرکت کردند. در مسیر به عده‌ای از زنان برخورد نمودند و به ایشان فرمودند: «ای زنان، زیاد صدقه دهید و از همسران خود اطاعت نمایید، زیرا بسیاری از شما در آتش دوزخ خواهید بود». وقتی که زنان این سخنان پیامبر را شنیدند، گریستند و یکی از ایشان عرض کرد: یا رسول الله، آیا ما به همراه کفار در آتش خواهیم بود و حال آن‌که ما در زمره کفار نیستیم؟ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «شما به حقوق همسران خود کافرید و آن حقوق را رعایت نمی‌کنید».

نویسندگان مقاله مذکور، در مرحله اول، به بررسی سه سند موجود از این روایت در کتاب کافی پرداخته‌اند و این نتیجه حاصل شده است:

حدیث اول به دلیل وجود علی بن ابی‌حمزه بطائنی و حدیث دوم به دلیل عدم تصریح

به وثاقت حسن بن محبوب السراد و حدیث سوم به دلیل وجود محمد بن سنان الزاهری ضعیف هستند. بنابراین روایات محل بحث از نظر سند ضعیف است و قابل اعتنا نمی‌باشد و طبق آنچه در باب تعارض آمده است، تعارض بین دو دلیل در جایی معنا دارد که هر دو دلیل دارای شرایط حجیت باشند، درحالی که یکی از دو طرف در این بحث، مقومات حجیت را ندارد و در نتیجه باید طرح گردند.

در مرحله دوم، به بررسی وثاقت صدور روایات پرداخته شده است و ابتدائاً سه برداشت از روایت مطرح می‌شود:

برداشت اول: زن بودن، عامل جهنمی بودن اکثر زنان است.

برداشت دوم: در این روایات زنانی مورد بحث هستند که حق همسر خود را ادا نمی‌کنند و به دنبال کارهای دیگر برای رفتن به بهشت‌اند.

برداشت سوم: این روایات در باب جلوگیری زنان از دنباله‌روی احساسات و عواطف‌اند. هر زنی که زود عصبانی شود و حق همسرش را به جا نیاورد جهنمی خواهد بود.

سپس نویسندگان محترم، این برداشت‌ها را با سه معیار بررسی کرده‌اند: قرآن کریم، ۵ دسته روایات، دلیل عقلی از ۵ جهت، و در پایان، به نتیجه زیر رسیده‌اند:

اگر، با اغماض از ضعف سند روایت، بخواهیم فقط به دلالت روایت توجه نماییم، دو نظریه قابل عرضه است:

۱. اگر اختلافات جنسیتی باعث جهنمی و بهشتی شدن باشد، باز هم باید حکم به طرح این روایات بنماییم، چراکه ثابت کردیم چنین برداشتی معارض با قرآن، عقل، و دیگر روایاتی است که هم از نظر تعداد و هم از نظر احکام و استواری، بیشتر و قوی‌تر از روایات محل بحث‌اند. در نتیجه، حتی اگر روایات این بحث صحیح‌السند هم بودند، به دلیل عدم تأیید محتوا و دلالت آنها با ادله محکم‌تر و صحیح‌تر از آن، باید حکم به طرح آن نماییم.

۲. اگر سعی در جمع این روایات داشته باشیم و از قاعده «الجمع مهما أمکن أولى من الطرح» پیروی نماییم و وجه صحیحی در توجیه این روایات ارائه کنیم، باید گفت مراد از این روایات با توجه به تعلیلاتی که در برخی از روایات محل بحث آمده است، آن است

که زنان به دلیل عدم انجام وظایف همسری خود مستوجب ورود به دوزخ و جهنم می‌شوند. پس اگر این علت منتفی گردد و زنان از شوهران خود، در محدوده ولایت ایشان تبعیت نمایند، دیگر جهنمی بودن ایشان هم از باب قاعده «إذا انتفی الشرط انتفی المشروط» منتفی می‌گردد.

این بود خلاصه‌ای از دستاوردهای مقاله مذکور. این مقاله از دو جهت شایسته توجه است: اولاً از جهت انتخاب موضوع که بسیار بدیع و نو است. ثانیاً از جهت هدف و غایت پژوهش که دفاع از آموزه‌ها و معارف دینی در مقابل شبهات بدخواهان است. با این همه، مقاله مذکور مانند هر اثر بشری خالی از اشکال و نقد نیست؛ اشکالاتی که توجه به آنها هم برای خوانندگان آن مقاله و هم برای نویسندگانش می‌تواند راهگشا و اثربخش باشد. البته نویسنده خود به صورت جداگانه در ضمن مقاله‌ای دیگر به بررسی کامل این روایات در منابع شیعه پرداخته است و در اینجا قصد تحقیق جامع از این روایات را ندارد، بلکه هدف، بیان اشکالات آن مقاله است که ذیل دو اشکال کلی قرار می‌گیرند: اشکالات روش‌شناختی و اشکالات محتوایی. اشکالات محتوایی نیز برخی مربوط به مباحث سندی است و برخی مربوط به مباحث دلالتی.

۱. نقد روشی

مقصود از نقد روشی در اینجا مواردی است که خارج از بحث‌های سندی و دلالتی مقاله مورد بحث باشد. این موارد در پنج مورد خلاصه می‌شوند:

۱-۱. نقصان مقدمه

مناسب بود در مقدمه این مقاله دو مطلب ذکر شود:

اولاً باید دیدگاه اسلام در مورد مقام و منزلت زن که در مقابل دیدگاه‌های افراطی و تفریطی جاهلیت قدیم و جدید است، به خوبی تبیین می‌شد. تبیین محکمات اسلام در این مسئله، در بررسی روایات و اخبار آحاد بسیار حائز اهمیت است. وقتی معلوم شود که اسلام دیدگاه معتدلانه و کاملاً عقل‌پسندی در مورد جایگاه زنان دارد، وجود چند روایت، ایجاد شبهه نخواهد کرد. حتی در صورت صحت سند، باید معنای روایت را به گونه‌ای تأویل ببریم تا با خطوط کلی و محکمات اسلام هماهنگ بشود.

ثانیاً در مقدمه مقاله به دلیل رعایت اختصار فقط به نقل یک روایت اکتفا شده است، درحالی که روایات مورد بحث این مقاله سه مورد بوده است که نقل دو روایت دیگر، نه تنها سبب اطناب مقاله نمی‌شد، بلکه برای تنقیح محل بحث لازم و ضروری بود، زیرا بررسی روایات، منوط به نقل و معنای تک‌تک روایات است تا هم مخاطب متوجه محل بحث شود و هم نویسنده با دقت بیشتری به بررسی آن بپردازد. عدم نقل روایات، در نتیجه گیری اثرگذار بوده است و سبب کم‌دقتی در تحلیل آنها شده است. در ادامه، به نقل این دو روایت می‌پردازیم:

۱. ابوبصیر گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: پیامبر خدا(ص) برای زنان خطبه‌ای خواند و فرمود: ای گروه زنان، صدقه دهید، گرچه از زیورآلاتان باشد، گرچه با یک خرما یا قسمتی از آن باشد، چراکه بیشتر شما هیزم‌های دوزخ هستید؛ که شما فراوان لعن می‌کنید (و عادت به لعن و نفرین دارید) و از خاندان خود بدگویی می‌نمایید. در این هنگام زنی خردمند از بنی سلیم گفت: ای پیامبر خدا، مگر ما مادران باردار و شیرده نیستیم؟! آیا دختران باوفا و خواهران دلسوز از ما نیستند؟! پیامبر خدا(ص) به حال آن زن ترحم نمود و فرمود: بارداران، شیردهان، دلسوزان. اگر نبود آن آزارهایی که به شوهرانشان وارد می‌کنند، هیچ نمازگزاری از آنان وارد دوزخ نمی‌شد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۱۴).

۲. ابوحمزه ثمالی گوید: امام باقر(ع) فرمود: پیامبر خدا(ص) فرمود: نجات‌یافتگان مرد کم‌اند و نجات‌یافتگان زن کمتر و کمتر. گفتند: ای پیامبر خدا، چرا؟ فرمود: زیرا زنان کفوروزان‌اند به هنگام خشم و مؤمنان‌اند به هنگام آرامش و خشنودی» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۱۵؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۳۹).

۲-۱. عدم استقصاء روایات

روایت دیگری که در این مقاله از آن غفلت شده است، مؤثقه عمار ساباطی از امام صادق(ع) است که فرمود: «أكثر أهل الجنة من المستضعفين النساء، علم الله عز وجل ضعفهن فرحمهن»؛ بیشتر مستضعفان بهشتی زنان‌اند. خداوند عزوجل ضعف ایشان را دانست، پس به ایشان رحم کرد» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۶۸).

این روایت می‌تواند معارض با روایات محل بحث مطرح شود. البته این روایت قید

«من المستضعفین» را برای «أهل الجنة» آورده است، یعنی فقط در مورد مستضعفان بهشتی چنین مطلبی صدق می‌کند که بیشترشان از زنان‌اند. از بررسی آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود افرادی که از نظر فکری یا بدنی یا اقتصادی آن‌چنان ضعیف باشند که قادر به شناسایی حق از باطل نشوند، یا این‌که با تشخیص عقیده صحیح بر اثر ناتوانی جسمی یا ضعف مالی یا محدودیت‌هایی که محیط بر آنها تحمیل کرده است، قادر به انجام وظایف خود به طور کامل نباشند و نتوانند مهاجرت کنند، آنها را «مستضعف» می‌گویند. (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۹۳). از امام موسی بن جعفر (ع) پرسیدند که مستضعفان چه کسانی‌اند. امام (ع) در پاسخ نوشتند: «مستضعف کسی است که حجت و دلیل به او نرسیده باشد و به وجود اختلاف [در مذاهب و عقاید] پی نبرده باشد. اما اگر به این مطلب پی ببرد، دیگر مستضعف نیست» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۰۶).

۳-۱. بی‌دقتی در اسناددهی

در مقاله مورد بحث از جهت اسناددهی و ارجاع به منابع، بی‌دقتی‌هایی مشاهده می‌شود. از جمله می‌توان به این دو مورد اشاره کرد:

۳-۱-۱. خلط بین منابع حدیثی

در مقاله مذکور می‌خوانیم: «طبق جستجوهای انجام گرفته در مورد جهنمی بودن اکثر زنان سه حدیث متفاوت وارد شده است» (حسینی زیدی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۹۳). نویسندگان محترم در پاورقی شماره ۱، توضیح بیشتری درباره منبع این روایات داده‌اند و می‌نویسند: «برای دیدن روایات دیگر در این باب نک: کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۵۱۴؛ مجلسی، ۱۳۶۷، ج ۲۲، ص ۱۴۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۳۹».

مشخص است که کتاب بحار الانوار از مجامع روایی ماست و طبعاً روایات را از مصادر اولیه روایی گرفته است. با مراجعه به جلد ۲۲ بحار معلوم شد که مرحوم مجلسی این حدیث را از کافی با همین سند نقل کرده است. ظاهراً در مقاله مذکور، مراجعه مستقیم به بحار الانوار مجلسی انجام نشده و بین مصادر حدیثی با مجامع حدیثی خلط صورت گرفته است. جا داشت اشاره می‌شد که هر سه روایت در کتاب کافی نقل شده و فقط روایت سوم علاوه بر این کتاب، در کتاب من لایحضره الفقیه نیز نقل شده است.

۲-۳-۱. عدم ذکر منبع

نویسندگان محترم نوشته‌اند: «خداوند متعال به عقل بشری به عنوان پیامبر درونی حجیت بخشیده است (نک: حسینی زیدی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۰۳).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، نویسندگان محترم فراموش کرده‌اند که برای این جمله منبعی معرفی نمایند. عدم دقت در این‌گونه موارد از ارزش علمی مقاله می‌کاهد. در روایات تعبیری که عقل را رسول باطنی نامیده باشد، نیامده است، بلکه عقل را حجت باطنی دانسته‌اند. هشام بن حکم از امام موسی بن جعفر (ع) نقل کرده که فرمودند: «ای هشام، همانا برای خداوند دو حجت وجود دارد. یکی حجت ظاهری که رسولان و پیامبران و ائمه‌اند و دیگری حجت باطنی که عقول‌اند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶).

البته صدرالمآلهین در شرح این حدیث، مشهد چهاردهم کتاب خود را به این صورت نام‌گذاری کرده است: «مشهد چهاردهم در این‌که خداوند دو حجت دارد: عقل، رسولی از داخل است و رسول، عقلی از خارج است» (شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۶۳). همچنین در غرر الحکم از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که فرمودند: «العقل رسول الحق» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۲۷).

۴-۱. ترجمه نادرست

شاید اولین اشکالی که در ابتدای مقاله مذکور خودنمایی می‌کند، ترجمه اشتباه تک‌روایت منقول باشد، آن‌هم مهم‌ترین عبارت این روایت. در متن عربی روایت این‌طور نقل شده که پیامبر فرمودند: «فَإِنَّ أَكْثَرَكَ فِي النَّارِ». ترجمه صحیح این عبارت به این صورت است: «زیرا همانا بیشتر شما در آتش هستید». بدیهی است که «بیشتر شما» غیر از «بسیاری از شما» است که معادل «كثيْرٌ منْكَ» می‌باشد. هرچند عنوان این مقاله (جهنمی بودن اکثر زنان) قرینه بر صحت برداشت نویسندگان است، اما در متن نوشتارشان دقت کافی نشده است و «أَكْثَرَكَ» را «كثيْرٌ منْكَ» معنا کرده‌اند. برای روشن شدن تفاوت «بیشتر زنان» با «بسیاری از زنان» و اثرگذار بودن این اشتباه در ترجمه، در ضمن یک مثال به توضیح آن می‌پردازیم: فرض کنید که جامعه نسوان ده میلیارد نفر باشند. تعداد یک میلیون نفر از آنان مصداق «كثيْرٌ منهنَّ» می‌شود و تعداد حداقل بیش از پنج

میلیارد نفر از آنان، مصداق «أكثرهن» است. وجود بسیاری از زنان در دوزخ هیچ شبهه‌ای ایجاد نمی‌کند، اما این که بیشترشان دوزخی باشند، محل شبهه است.

۵-۱. توضیحات ناکافی

نارسایی توضیحات مورد نیاز در مورد روایات، یکی از اشکالات روشی این مقاله است. به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱-۵-۱. اجمال در توضیح قراین روایی

نویسندگان محترم پس از ترسیم سه برداشت از این روایات، برای رد برداشت اول، مجموعاً به پنج روایت استناد کرده‌اند:

۱. روایاتی که اطاعت از شوهر را موجب بخشیده شدن گناهان همسر می‌دانند؛
۲. روایاتی که در آنها قید ناصالح بودن زن وارد شده است؛
۳. روایاتی که صراحتاً روایات مورد بحث را نفی کرده و در مقام تعلیل نیز برآمده‌اند؛
۴. روایاتی که در مقام تعلیل برای جهنمی بودن زنان هستند؛
۵. روایاتی که در آن به ستایش برخی زنان پرداخته شده است و حتی برخی از زنان را عمال خداوند می‌دانند.

نویسندگان باید بعد از نقل هر دسته از روایات، توضیح مختصری درباره ارتباط آن با موضوع بیان می‌کردند. مثلاً این که زن بد دشمن همسرش است، چه ارتباطی با جهنمی بودن اکثر زنان دارد؟ آیا نویسندگان مقاله معتقدند که بیشتر زنان ناصالح‌اند یا می‌خواهند دخالت سوء عمل با جهنمی بودن را اثبات کنند و بگویند: ربطی بین جنسیت و جهنمی بودن زنان نیست؟ باید این مسئله به روشنی تبیین می‌گردید.

۲-۵-۱. اجمال در توضیح تعلیل بعد از امر

در مقاله مذکور، به مطلب مهمی خیلی گذرا اشاره شده است: «در اصلی‌ترین روایت محل بحث که در آن پیامبر در روز عید قربان با گروهی از زنان برخورد می‌کند، پیامبر اکرم در ابتدا قبل از آنکه حکم به جهنمی بودن اکثر زنان را بیان نماید، در خطاب به ایشان می‌فرماید: «ای زنان زیاد صدقه دهید و از همسران خود اطاعت نمایید»، که خود همین تعلیل، دلیل بر جهنمی بودن زنان را نشان می‌دهد که با توجه به روایات دیگر

می‌توان به این نتیجه رسید که مهم‌ترین عامل جهنمی شدن زنان، عدم اطاعت از شوهرانشان می‌باشد؛ مخصوصاً که این‌گونه از اعمال برخی از زنان، موجب آن می‌گردد که ارکان خانواده و زندگی سست گردد» (حسینی زیدی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۰۲).

لازم بود این مطلب شکافته می‌شد و در مورد آن از جهت ادبی بیشتر بحث صورت می‌پذیرفت. برای مثال، این توضیحات بیان می‌شد:

در روایت اول، تعلیل «فَإِنَّ أَكْثَرَكُمْ فِي النَّارِ» بعد از امر به صدقه دادن (تَصَدَّقْنَ) و اطاعت از شوهر (أَطِغْنَ أَزْوَاجَكُمْ) قرار گرفته است. در روایت دوم، تعلیل «فَإِنَّ أَكْثَرَكُمْ حَطَبُ جَهَنَّمَ» بعد از امر به صدقه (تَصَدَّقْنَ) ولو مِنْ حُلِيِّكُمْ ولو بِتَمْرَةٍ ولو بِشِقِّ تَمْرَةٍ واقع شده است. وقوع تعلیل بعد از امر، قرینه و دلیل می‌شود بر این که معنای عبارت چنین است: «اگر اطاعت نکنید و صدقه ندهید اکثر شما در آتش خواهید بود و هیزم دوزخ خواهید شد».

اشکالی که به این بخش وارد است این که اولاً این سخن فقط در دو روایت اول صادق است و مناسبتی با روایت سوم (وَمِنَ النِّسَاءِ أَقَلُّ وَأَقَلُّ) ندارد. ثانیاً بسیار مجمل بیان شده و باید از جهت ادبی بررسی دقیق‌تری درباره ترکیب این روایات و نوع «فاء» انجام می‌پذیرفت. برای مزید فایده، در ادامه به بررسی ترکیب این عبارت می‌پردازیم. ابن هشام انصاری در مغنی اللیب معتقد است که سه نوع فاء وجود دارد: عاطفه، رابط جواب، زائده. ایشان فاء استیناف را قبول ندارد، همان‌طور که سیبویه فاء زائده را رد کرده است. (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۱-۱۶۸). در بحث انشاء در علم معانی و همچنین بحث ایجاز، درباره حذف شرط و باقی ماندن جواب شرط به قرینه «فاء» سخن گفته‌اند. خطیب قزوینی در تلخیص المفتاح می‌نویسد: «تقدیر گرفتن شرط، بعد از چهار چیز جایز است: تمنی، استفهام، امر، نهی...». در غیر این موارد نیز جایز است، مانند آیه ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ﴾ که تقدیر آن چنین است: «إن أرادوا أولیاء بحق» (تفتازانی، بی‌تا، ص ۲۴۴). بهاء‌الدین سبکی در شرح عبارت اخیر می‌نویسد: «لفظ فاء قرینه بر حذف شرط است. جمهور ادبا مطلقاً چنین حذفی را جایز می‌دانند» (سبکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۳).

در عبارت «تَصَدَّقْنَ وَأَطِغْنَ أَزْوَاجَكُمْ فَإِنَّ أَكْثَرَكُمْ فِي النَّارِ» چنین حذفی اتفاق افتاده است. تقدیر عبارت چنین است: «(إن لم تصدقن ولم تطعن أزواجكم فإن أكثرکم فی النار)».

یعنی اگر صدقه ندهید و از شوهرانتان اطاعت نکنید، بیشتر شما در آتش خواهید بود. در عبارت «تَصَدَّقْنَ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ وَلَوْ بِتَمْرَةٍ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَإِنَّ أَكْثَرَكُنَّ حَطَبُ جَهَنَّمَ إِنَّكُنَّ تُكْفِرْنَ اللَّعْنَ وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَةَ»، تقدیر عبارت چنین بوده است: «إِنْ لَمْ تَصَدَّقْنَ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ وَلَوْ بِتَمْرَةٍ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَإِنَّ أَكْثَرَكُنَّ حَطَبُ جَهَنَّمَ...»، یعنی اگر صدقه ندهید، و لو از زیورهایتان، و لو به اندازه یک خرما یا قسمتی از خرما، همانا بیشتر شما هیزم جهنم خواهید بود.

تنها مشکلی که در این عبارت باقی می‌ماند، آن است که چرا از «اکثر» استفاده شده است؟ اگر صدقه ندهند و از شوهرانشان اطاعت نکنند، همه ایشان جهنمی خواهند بود، نه این که اکثرشان جهنمی باشند.

۲. نقد محتوایی

مقصود از نقد محتوایی، اشکالات مربوط به بررسی سند و دلالت روایات است. نقد محتوایی مقاله مذکور، در دو قسمت قابل طرح است:

۱-۲. نقد مربوط به بحث سندی

در بررسی سندی این روایات، باید به این نکته توجه شود که بحث در فروع فقہی نیست. در فروع فقہی، خبر به دو قسم «متواتر» و «واحد» تقسیم می‌شود. خبر متواتر قطع‌آور است، اما خبر واحد چنین نیست و در حجیت آن سه مبنای کلی وجود دارد (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۹۶).

بحث جهنمی بودن یا نبودن افراد، جزء مسائل هستی‌شناسانه و اخبار غیبی است، اما جزء اصول دین نیست تا اعتقاد تفصیلی به آن لازم باشد، بلکه ایمان اجمالی درباره آنها کافی و کارساز است و انسان می‌تواند به علم اجمالی و یقین مجمل نه مفصل، قانع شود، لذا در این موارد می‌توان به ایمان اجمالی بسنده کرد و مفاد روایت ظنی را نیز در حد احتمال پذیرفت (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۸).

با حفظ این مقدمه، مقاله مورد بحث سه ایراد سندی دارد: تشکیک در مورد وثاقت ابن‌محبوب، تضعیف ابن‌سنان و توثیق عمرو بن مسلم، تناقض‌گویی درباره بطائنی.

۱-۱-۲. تشکیک در وثاقت حسن بن محبوب

در مقاله مذکور در مورد حسن بن محبوب سرّاد (زرّاد) می‌خوانیم: «ولی نسبت به حسن ابن محبوب السّراد، تصریح به وثاقت نشده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۸۲، و کشی ۱۳۴۸، ص ۵۱۲)» (حسینی زیدی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۹۴).

نام حسن بن محبوب در طریق قریب به سه هزار حدیث از کتب اربعه شیعه دیده می‌شود (خویی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۹۲ و ج ۵، ص ۳۳۲-۳۷۴ و ۲۳ / ۱۹ و ۲۳ / ص ۲۳۷-۲۸۴). کشی وی را یکی از شش فقیه از اصحاب امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) می‌شمارد که طایفه شیعه بر صحت روایات و علم و فقاہتشان و دو گروه شش نفری دیگر اجماع دارند (کشی، ۱۴۰۴، ص ۵۵۶). شیخ طوسی در دو جای رجال تصریح به وثاقت ایشان نموده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۳۴ و ۳۵۴). او در فهرست درباره حسن بن محبوب سرّاد (زرّاد) می‌نویسد: «حسن بن محبوب سرّاد که به او زرّاد هم گفته می‌شود، کنیه‌اش ابوعلی، جزء موالی بجیلہ و اهل کوفه و ثقه بوده است. او از امام رضا (ع) و شصت نفر از اصحاب امام صادق (ع) نقل روایت کرده است. وی جلیل‌القدر بود و جزء ارکان چهارگانه در زمان خود. او کتاب‌های بسیاری نگاشته است، از جمله کتاب مشیخه، کتاب حدود، کتاب دیات، کتاب فرائض، کتاب نکاح، کتاب طلاق، کتاب نوادر که تقریباً هزار ورقه است...» (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۱۲۲).

ابن داود (ابن داود، ۱۳۴۲، ص ۱۱۶) و علامه حلی (حلی، بی‌تا، ص ۷) در کتب رجالی خود به توثیق او پرداخته‌اند. علامه مجلسی معتقد است که همه رجالیان بر وثاقت حسن بن محبوب سرّاد اتفاق نظر دارند (مجلسی، ۱۴۲۰، ص ۵۹). به همین دلیل است که مجلسی اول، این روایت را «صحیح» ارزیابی کرده است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۱۰۸).

اما این که چرا نجاشی در کتاب خود درباره ابن محبوب مدخل جداگانه‌ای ایجاد نکرده است، محل تأمل است. شوشتری در این باره می‌نویسد: «مصنف (مامقانی) از این که نجاشی ابن محبوب را ذکر نکرده، تعجب کرده است. من می‌گویم: نسخه صحیح و کاملی از کتاب نجاشی به دست ما نرسیده است و بسیاری از عناوین پایان کتاب ساقط شده است. بنابراین به احتمال قریب به واقع، نجاشی درباره ابن محبوب سخن گفته بود، اما از نسخه‌ها ساقط شده است. این احتمال به قرینه عبارت علامه حلی در خلاصه

تقویت می‌شود، زیرا ایشان در مورد ابن‌محبوب عبارت «کوفی ثقة عین» را آورده است. در کتاب فهرست شیخ طوسی نیز «کوفی ثقة» آمده. روش علامه این بوده که عین عبارات نجاشی و شیخ را بدون زیاده نقل می‌کرده است. بنابراین ظاهراً «عین» را از عبارت نجاشی گرفته است که در نسخ موجود آن وجود ندارد» (شوشتری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۴۸).

آیت‌الله خویی در این باره می‌نویسد: «نجاشی متعرض ترجمه حسن بن محبوب نشده است. دلیل این مطلب معلوم نیست. احتمال دارد که ایشان غفلت ورزیده یا این که نجاشی درباره ابن‌محبوب نوشته بوده، اما مستنسخ کتاب آن را از قلم انداخته است. این احتمال که نجاشی از ابن‌محبوب اطلاع نداشته است، بسیار بعید می‌نماید، زیرا در احوالات جعفر بن بشیر و داود بن کوره به کتاب مشیخه او اشاره کرده است» (خویی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۹۱).

۲-۱-۲. تضعیف محمد بن سنان و عدم توجه به جهالت عمرو بن مسلم

نویسندگان محترم به سند روایت «الناجی من الرجال قليل ومن النساء أقل» اشکال گرفته و نوشته‌اند: «و حدیث سوم به دلیل وجود محمد بن سنان الزاهری ضعیف است» (حسینی زیدی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۹۴).

اما باید گفت در مورد محمد بن سنان اختلاف نظرهای بسیاری هست و همان‌طور که عده‌ای از رجالیان، وی را تضعیف کرده‌اند، عده دیگری او را توثیق نموده‌اند (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۱۶۰). با توجه به این که بزرگان شیعه به توثیق صریح او پرداخته‌اند، مناسب بود نویسندگان محترم به این اختلاف دیدگاه‌ها اشاره می‌کردند و سند روایت مزبور از جهات دیگر نیز بررسی می‌شد. اشکال عمده این سند، جهالت عمرو بن مسلم است (مامقانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۳). اما نویسندگان مقاله، با ارجاع به کتاب معجم رجال‌الحديث محقق خویی، «عمرو بن مسلم» را ثقة اعلام کرده‌اند (حسینی زیدی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۹۴). با مراجعه به این کتاب به‌خوبی معلوم می‌شود که نویسندگان محترم از کلام محقق خویی برداشت درستی نداشته‌اند. محقق خویی می‌نویسد: «عمرو بن مسلم همان ابونجران تمیمی است که از امام صادق (ع) روایت نقل کرده و نجاشی به نام او، در ذیل

عنوان عبدالرحمن بن ابی‌نجران که پسرش بوده، اشاره کرده است» (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۱۳۹). خویی سپس روایتی را از کتاب کشی در مورد عمرو بن مسلم نقل کرده است که نشان می‌دهد عمرو شخصی شرایخوار بوده است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۱۳۹). به همین دلیل، علامه حلی، ابن داود و جزائری، عمرو بن مسلم را در قسمت ضعفاء و مجروحین نام برده‌اند (ساعدی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۴۸۷).

۳-۱-۲. تناقض گویی دربارهٔ بطائنی

نویسندگان محترم مقاله، علی بن ابی‌حمزه را در کنار عمرو بن مسلم، ثقه معرفی کرده‌اند (حسینی زیدی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۹۴). با این حال در ادامه، می‌نویسند: «علی بن ابی‌حمزه بطائنی هم در زمرهٔ سران واقفیه بوده است» (حسینی زیدی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۹۴). آنان از این جهت، روایت «فَإِنَّ أَكْثَرَكُنَّ حَطَبُ جَهَنَّمَ» را تضعیف کرده‌اند.

علی بن ابی‌حمزه جزء سران واقفیه بود و امامت امام رضا(ع) را نپذیرفت. برخی به چند روایت استشهاد کرده‌اند تا اثبات کنند که بطائنی توبه کرده است. آیت‌الله خویی به این روایات جواب داده است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۲۲۳). برخی دیگر با وجود واقفی بودن بطائنی، شش قرینه برای اثبات وثاقتش آورده‌اند، از جمله: او دارای کتاب و اصل بوده؛ صدوق به طریق صحیح از او نقل روایت کرده؛ اجلائی مانند صفوان از او نقل روایت کرده‌اند؛ در اسناد کامل الزیارات و تفسیر قمی آمده است. آیت‌الله خویی بنابر مبنای خودشان در معجم رجال‌الحديث، این قراین را رد می‌کند (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۲۲۵). آیت‌الله شبیری زنجانی واقفی بودن بطائنی تا پایان عمر و عدم وثاقت او را رد نکرده، اما معتقد است که مشایخ امامیه پیش از وقف و فساد اعتقاد بطائنی، از او نقل روایت کرده‌اند (شبیری، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۹۸). به همین دلیل، ایشان مانند مجلسی اول (۱۴۰۶، ج ۸، ص ۱۰۷)، روایت مذکور را «موثق» معرفی می‌کند.

۳-۲-۲. نقد مربوط به بحث دلالی

از نظر دلالی، سه نقد بر مقالهٔ مذکور قابل طرح است:

۱-۲-۲. برداشت معنایی

برداشت‌های اشتباه از معانی روایات، مسیر تحقیق در مقالهٔ مورد بحث را تغییر داده است.

به دو نمونه اشاره می‌شود:

نمونه اول: نویسندگان محترم سه معنا را برای این روایات بیان کرده‌اند:

«برداشت اول: زن بودن عامل جهنمی بودن اکثر زنان است و هیچ راهی برای جبران

آن نیست.

برداشت دوم: در این روایات زنانی مورد بحث هستند که حق همسر خود را ادا نمی‌کنند و به دنبال کارهای دیگر برای رفتن به بهشت هستند که پیامبر انذار می‌دهند که چنین زنانی اهل دوزخ هستند نه زنان دیگر.

برداشت سوم: این روایات در باب جلوگیری زنان از دنباله‌روی احساسات و عواطف می‌باشد و می‌فرماید: هر زنی که زود عصبانی شود و احساسات بر وی غلبه کند و حق همسر را به جا نیاورد جهنمی خواهد بود» (حسینی زیدی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۹۴-۹۵).

روشن است که احتمالات معنایی باید با متن روایات تناسب و همخوانی داشته باشند. احتمال اول به هیچ وجه از روایت اول (فَإِنَّ أَكْثَرَكَ فِي النَّارِ)، دوم (فَإِنَّ أَكْثَرَكَ حَطَبِ جَهَنَّمَ) و سوم (وَمِنَ النِّسَاءِ أَقَلٌّ) برداشت نمی‌شود، زیرا در این روایات، به علت جهنمی بودن اکثر زنان تصریح شده است. در انتهای روایت اول فرمود: «إِنَّكَ كَافِرَاتٌ بَحَقِّ أُرْوَاكِكُمْ». در انتهای روایت دوم هم فرمود: «حَامِلَاتٌ وَالِدَاتٌ مُرْضِعَاتٌ رَحِيمَاتٌ لَوْلَا مَا يَأْتِيَنَ إِلَى بَعُولَتِهِنَّ مَا دَخَلْتُ مُصَلِّيَةً مِنْهُنَّ النَّارَ». در انتهای روایت سوم نیز فرمود: «لِأَنَّهِنَّ كَافِرَاتٌ الْغَضَبِ مَوْمِنَاتٌ الرِّضَا».

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در روایت اول و دوم به برداشت دوم تصریح شده است و در روایت سوم به برداشت سوم. البته این دو برداشت با هم قابل جمع هستند. زنان مخاطب این روایت، از دو جهت دچار آسیب و گرفتاری‌اند: رعایت نکردن حقوق شوهران خود؛ غلیان احساسات منفی در ایشان.

تمام تلاش نویسندگان محترم مقاله (حسینی زیدی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۹۵ به بعد)، معطوف به رد برداشت اول است که هیچ کدام از روایات محل بحث، ظهوری در آن نداشتند. پس اساساً آیات، روایت و دلیل عقلی که طی صفحات این مقاله ذکر شده‌اند، بی‌فایده و اضافه‌اند. نویسندگان محترم می‌توانستند در مقدمه مقاله‌شان جهت‌گیری کلی اسلام در مورد جنسیت را خلاصه‌وار بیان کنند. به جای مطرح کردن این مطالب، لازم

بود روایات به صورت کامل نقل شوند و متن روایات مستقلاً بررسی گردند تا میزان دلالت آنها معلوم شود. مثلاً از جهت ضمیر «کنن» در روایت اول و دوم، می‌توان دو احتمال مطرح کرد:

احتمال اول: مخاطب این کلمات گروه خاصی از زنان بودند که پای سخن پیامبر اکرم (ص) نشسته بودند، نه همه زنان در همه زمان‌ها و مکان‌ها. احتمالاً این زنان برای مطلب نادرستی تجمع کرده بودند و پیامبر اکرم (ص) از کنار آنان می‌گذشته‌اند و به آنان تذکر داده و به اشتباه بودن کارهایشان اشاره کرده‌اند.

احتمال دوم: مخاطب این کلمات همه زنان در همه زمان‌ها و مکان‌هایند. نویسندگان محترم با بیان احتمال اول و تأکید و تقویت آن می‌توانستند به این شبهه پاسخ بدهند.

مورد دوم این‌که نویسندگان محترم در نتیجه‌گیری بعد از نقل روایات هم‌خانواده می‌نویسند: «پس نتیجه بحث چنین شد که اولاً اهل بیت (ع) متناقض سخن نمی‌گویند و لذا معنا ندارد که بیان نمایند زنان هم بیشترین افراد و هم کمترین افراد جهنم هستند، و ثانیاً بر طبق روایات، برخی از حورالعین‌ها همان زنان زمینی هستند و تعدادشان از مردها بیشتر باشد، و ثالثاً اهتمام اهل بیت (ع) به استحکام فضای خانواده با تمکین زن بوده است، لذا این روایات صادر شده‌اند و این روایات در کنار هم، معنای کاملی خواهند داد» (حسینی زیدی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۰۳).

اما در بین روایات نقل شده چنین مطلبی نبود که «زنان کمترین افراد جهنم هستند». متأسفانه نویسندگان محترم در معنای روایات دقت نظر نداشته و برداشت اشتباه خود از روایات را در نتیجه‌گیری بیان کرده‌اند.

۲-۲-۲. بی‌توجهی به تعارض روایات

روایت سوم که معارض با روایات محل بحث است، باید بیشتر مورد تدقیق قرار می‌گرفت و به‌عنوان محور اصلی بحث به بررسی سندی و دلالتی آن پرداخته می‌شد و در جمع بین روایات یا ترجیح یک گروه از آنها تلاش صورت می‌گرفت. روایتی با این اهمیت که می‌تواند تکلیف بحث را یک‌سره کند، به‌سادگی نقل شده و بدون بررسی از کنارش عبور

شده است! در این روایت، فضیل از امام صادق(ع) پرسید: آیا این که مردم می‌گویند بیشتر جهنمیان در قیامت زنان‌اند، صحیح است؟ امام(ع) می‌فرماید: «چگونه این سخن صحیح باشد، درحالی که هر مردی در آخرت با هزار نفر از زنان دنیا در قصری از یک سنگ دُرّ ازدواج می‌کند» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۶۸).

طریق صدوق تا فضیل بن یسار به این صورت است: «عن محمد بن موسی بن المتوکل - رضی الله عنه - عن علی بن الحسین السعدآبادی عن أحمد بن أبی عبد الله البرقی عن أبیه عن ابن أبی عمیر عن عمر بن أذینة عن الفضیل بن یسار» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۴۱). با وجود سعدآبادی، اما طریق صدوق تا فضیل، صحیح ارزیابی می‌شود (اعرجی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۷۲؛ علیاری، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۷۲۰)، و اگر به فرض این طریق صحیح نباشد، حداقل دارای قوت سند است. لذا مجلسی در روضه، درباره این روایت می‌نویسد: «وروی الفضیل فی القوی کالصحیح» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۵۱۵).

اما از نظر دلالت، تعارض بدوی این روایات، به دو صورت حل شدنی است:

الف. در روایت اول و دوم که محور بحث بود، «أكثرکَ فی النار» یا «أكثرکَ حطب جهنّم» بیان شده بود، درحالی که آنچه فضیل درباره آن سؤال کرد این است: «إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ النِّسَاءُ». بین این دو، تفاوت است. امام صادق(ع) دومی را رد کرد و این روایت منافاتی با تعبیر اول ندارد. به بیان دیگر، در روایات قبلی فرموده بودند: «بیشتر زنان، اهل جهنم هستند»، اما در این روایت، فضیل درباره این تعبیر از امام استفسار کرد: «بیشتر اهل جهنم، زنان هستند» و امام(ع) این تعبیر را نفی فرمود، یعنی بیشتر جهنمیان زن نیستند. اما منافاتی ندارد که بیشتر زنان جهنمی باشند. «جهنمی بودن بیشتر زنان» یک مطلب است که در روایت اول و دوم آمده بود و «زن بودن بیشتر جهنمیان» مطلب دیگری است که مضمون روایت فضیل بود.

ب. در روایات قبلی که فرمود: «بیشتر زنان، اهل جهنم هستند»، فضیل بن یسار چنین پنداشت که فقط اندکی از زنان وارد بهشت می‌شوند. لذا از امام(ع) این مطلب را پرسید. امام(ع) نیز در پاسخ فرمود: «بسیاری از زنان داخل بهشت می‌شوند» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۵۱۵).

۳-۲-۲. بی‌توجهی به روایت کتاب من لا یحضره الفقیه

نویسندگان محترم بعد از نقل قراین روایی در فهم برداشت صحیح از روایات، روایت دیگری اضافه کرده‌اند که به اصل موضوع برمی‌گردد و جا داشت در مقدمه مقاله به صورت منظم در کنار سایر روایات اصلی، نقل و معنا می‌شد. در این روایت می‌خوانیم: پیامبر اکرم (ص) از کنار گروهی از زنان عبور کردند، ایستادند و خطاب به آنان فرمودند: «ای زنها، من از میان زنانی که کاستی در اندیشه و عقیده دارند، هیچ کس را در ربودن عقل از خردمندان، هم‌پایه شما ندیده‌ام و این چنین می‌اندیشم که در روز رستاخیز بیشتر اهل دوزخ شما باشید. پس از شما می‌خواهم هر قدر که در توان دارید، به خداوند عزوجل خود را نزدیک کنید و به او تقرب جویند». یکی از زنان پرسید: یا رسول الله، نقصان دین و عقل ما به چیست؟ فرمود: «نقصان دین شما همان حیضی است که به آن دچار می‌شوید و تا مدتی نماز نمی‌خوانید و روزه نمی‌گیرید. نقصان عقل شما همان شهادت شماست که شهادت زن نصف مرد است» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۹۱).

در این روایت نکته مهمی وجود دارد که متأسفانه در مقاله مذکور به آن توجه نشده است. در این روایت، تعبیر «إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ذکر شده که با تعبیر «أَكْثَرُكُمْ أَهْلُ النَّارِ» متفاوت است، یعنی دقیقاً همان مطلبی که در روایت فضیل، امام صادق (ع) نفی‌اش کرد، در اینجا بیان شده است. اما به قرینه عبارات بعدی پیامبر (ص) معلوم می‌شود که مقصود ایشان آن است که «اگر با همین وضعیت ادامه دهید، بیشتر دوزخ از شما پر می‌شود. پس برای جلوگیری از این اتفاق، به وسیله توجه به دستورات الهی، خود را به پروردگارتان نزدیک کنید».

نتیجه‌گیری

مجموعاً ۵ نقد روشی و ۶ نقد محتوایی به مقاله «روایات جهنمی بودن اکثر زنان در ترازوی نقد» وارد آمد. نقدهای روشی عبارت‌اند از:

- نقصان مقدمه به دلیل عدم بیان دیدگاه کلی اسلام در مورد جایگاه و مقام زن و همچنین عدم نقل کامل سه روایت مورد بحث؛
- عدم استقصاء کامل روایات مانند موثقه عمار ساباطی به‌عنوان روایت معارض؛

- بی‌دقتی در استناد، به دلیل خلط بین منابع حدیثی و عدم ذکر منبع در یک مورد؛
 - ترجمه نادرست مهم‌ترین بخش از تک‌روایت منقول در ابتدای مقاله؛
 - توضیحات ناکافی، به دلیل اجمال در توضیح قراین روایی و اجمال در بیان تعلیل
 بعد از امر؛

سه مورد از نقدهای محتوایی مربوط به بحث سندی مقاله است:
 - تشکیک در وثاقت حسن بن محبوب، درحالی‌که وی جزء اصحاب اجماع بوده و
 توثیق خاص دارد؛

- تضعیف محمد بن سنان که بسیاری از بزرگان وی را مورد وثوق دانسته‌اند، و عدم
 توجه به جهالت عمرو بن مسلم؛
 - تناقض‌گویی درباره‌ی علی بن ابی‌حمزه بطائنی که در جایی او را توثیق کرده و در
 جایی به دلیل این‌که از سران واقفیه بوده، روایتش را تضعیف نموده‌اند.

سه مورد از نقدهای محتوایی مربوط به بحث دلالتی مقاله است:
 - نادرستی برداشت معنایی در جایی که سه برداشت از این روایات ذکر شده و بیشتر
 حجم مقاله برای رد برداشت اول است که این روایات به هیچ وجه ظهوری در آن ندارند؛
 - عدم ترسیم تعارض روایات، که جا داشت روایات دسته سوم را به‌عنوان معارض
 روایات این باب مطرح می‌کردند و در جمع بین روایات و رفع تعارض یا ترجیح یک دسته
 از آنها تحقیق می‌نمودند؛

- بی‌توجهی به روایت شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه که در ذیل آن
 قرینه‌ای وجود دارد که کاملاً پاسخ شبهه را می‌دهد.

فهرست منابع

۱. ابن‌داود، حسن بن علی. (۱۳۴۲ش). کتاب الرجال (ابن‌داود). تهران: دانشگاه تهران.
۲. ابن‌هشام، عبد‌الله بن یوسف. (بی‌تا). مغنی اللیب. قم: کتابخانه آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی (ره)،
۳. اعرجی کاظمی، محسن بن حسن. (۱۴۱۵ق). عدة الرجال. قم: اسماعیلیان.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). غرر الحکم ودرر الکلم. قم: دار الکتاب الإسلامی.
۵. تفتازانی، مسعود بن عمر. (بی‌تا). کتاب المطول وبهامشه حاشیة السید میرشریف. قم: مکتبة الداوری.
۶. جوادی آملی، عبد‌الله. (۱۳۹۰ش). تفسیر تسنیم. (سروراستار: علی اسلامی). قم: اسراء.
۷. حسینی زیدی، سید ابوالقاسم؛ کبیری راد، محسن؛ یاربی، احسان. (۱۳۹۷). روایات جهنمی بودن اکثر
 زنان در ترازوی نقد. آموزه‌های حدیثی، ۲(۳)، ۹۱-۱۰۸.

۸. حلی، حسن بن یوسف. (بی‌تا). خلاصة الأقوال. (تحقیق جواد قیومی اصفهانی). بی‌جا: نشر فقاهاث.
۹. خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. بی‌جا: بی‌نا.
۱۰. ساعدی، حسین. (۱۴۲۶ق). الضعفاء من رجال الحديث. قم: دار الحديث.
۱۱. سبکی، علی بن عبدالکافی. (بی‌تا). عروس الأفراح فی شرح تلخیص المفتاح. (تحقیق عبدالحمید هنداو) بیروت: المكتبة العصرية.
۱۲. شبیری زنجانی، محمدجواد. (۱۴۲۹ق). توضیح الأسناد المشکلة فی الکتب الأربعة (أسناد الکافی). قم: سازمان اوقاف و امور خیریه.
۱۳. شوشتری، محمدتقی. (۱۴۱۰ق). قاموس الرجال. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۴. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳ش). شرح أصول الکافی. (تصحیح محمد خواجوی). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۵. صدوق، محمد بن علی (شیخ صدوق). (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. (تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۳ش). رجال الطوسی. (تحقیق جواد قیومی اصفهانی). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۰ق). فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنفین وأصحاب الأصول. (تحقیق عبدالعزیز طباطبائی). قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.
۱۸. علیاری تبریزی، علی بن عبدالله. (۱۴۱۲ق). بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال. (تصحیح جعفر حائری و هدایت الله مسترحمی). تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.
۱۹. کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۴ق). اختیار معرفة الرجال (رجال کشی). (تحقیق مهدی رجایی). قم: مؤسسة آل البيت (ع).
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۱. مامقانی، عبدالله. (بی‌تا). تنقیح المقال فی علم الرجال، (قطع رحلی، ج ۳). بی‌جا: بی‌نا.
۲۲. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۲۰ق). الوجیزه فی الرجال. (تصحیح و تحقیق محمدکاظم رحمان‌ستایش). تهران: همایش بزرگداشت علامه مجلسی.
۲۳. مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، (چاپ قدیم، تحقیق حسین موسوی کرمانی و علی‌پناه اشتهااردی). قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۲۴. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی. (۱۳۸۹ش). فرهنگ نامه اصول فقه، (ج ۱). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۵. مرکز فرهنگ و معارف قرآن. (۱۳۸۲ش). دایرة المعارف قرآن کریم. قم: بوستان کتاب.
۲۶. نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵ش). رجال النجاشی، (تحقیق موسی شبیری زنجانی). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.